روایتی از آزادمردانی که در اسارت دشمن بعثی بودند

کبوتران آزادی

اسدی

رشادت های شان کم از شهادت ندارد؛ آنانی که در سال های دفاع مقدس ایستادگی و عزتمندانه مقاومت کردند، رزمندگانی که در سخت ترین شرایط اردوگاه های دشمن بعثی و شکنجه های وحشیانه و خصمانه دشمن پایمردی کردند، برخی های شان زیر شکنجه شربت شهادت نوشیدند و برخی ها سال ها چشم انتظار بازگشت به میهن شدند. این مردان غیور مدافعان نظام و انقلاب هستند؛ یوسف های گمگشته ای که ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ بوی پیراهن شان چشمان پدران شان را روشن کرد و به آغوش خانواده های شان بازگشتند. این گزارش روایت سال ها مردانگی و آزادگی و روایت عشق مردان به میهن است.

نمک روی زخم

سیم های خاردار، کانال های حفر شده، خرده شیشه های پهن شده روی زمین، نمک و آب شور و هزاران مورد این گونه، واژه های آشنایی هستند که یکی از آزادگان، سال های زیادی در زمان جنگ تحمیلی با آن ها زندگی کرده است. او که در محل خدمت خود در جبهه های حق علیه باطل، پست دیده بانی داشت، در سال ۶۶ به اسارت گرفته شد و حتی نام او به صلیب سرخ هم اعلام نشد. در سال هایی که طعم تلخ اسارت را تجربه می کرد، پدر و مادر پیرش از موقعیت او خبر نداشتند و همین بی خبری آن ها دوران اسارت را که حدود ۳ سال بود، چندین برابر برایش سخت تر کرده بود.

او که تمایلی به ذکر نام خود ندارد، می گوید: نیروهای بعثی به تصور این که می توانم اطلاعات ایرانیان را در اختیارشان بگذارم من را جدا از دیگر اسرا شکنجه می کردند و وقتی مرا زخمی و خون آلود به اردوگاه می بردند نمک بر زخم می پاشیدند.

وی در بین تمام خاطرات تلخ دوران اسارت و نگرانی از دلواپسی های مادرش، به خاطره شیرین آزادی اش اشاره می کند و می گوید: از آن جایی که سرباز گمنام بودم و کسی از موقعیت من خبر نداشت تصور می کردم عاقبت من، کشته شدن و گمنام باقی ماندن است اما وقتی نامم در فهرست آزادگان اعلام شد سر از پا نمی شناختم و بالاخره پس از حدود ۳ سال اسارت که به تصور خانواده ام مفقودالاثر بودم همراه با اولین گروه آزادگان به وطن بازگشتم.

جای پایت هنوز بر خاک جنوب دیده می شود، رد زخم ها بر تن تو که نه بر تن یک کشور مانده است و هر روز از خودگذشتگی ها و رشادت ها را یادآوری می کند، نمک بر زخمت پاشیدند که زبان باز کنی و اسرار مگو را بگویی اما پاره پاره تنت را فدا کردی و هیچ نگفتی، مهر ایثار بر کارنامه خود و یک دنیا عشق پشت سرت داری، مردم این دیار هیچ گاه فراموشت نخواهند کرد.

محمدرضا مقصودی یکی دیگر از جانبازان ۳۵ درصد سرافراز بجنوردی است که بیش از ۴ سال در زندان های بعثی عراق اسیر بود و همچنان با شوق و افتخاراز عشق به ولایت و حال و هوای دوران دفاع مقدس می گوید. او ادامه می دهد: دانشجوی تربیت معلم بودم که بعد از شروع جنگ تحمیلی به عنوان داوطلب بسیجی در جبهه شرکت کردم. بعد از گذشت ۴۵ روز در میدان نبرد در عملیات کربلای ۲ شرکت کردم که حین درگیری از ناحیه پا مجروح و اسیر شدم و بعد از انتقال ما به استان «الانبار» ما را به زندان «رمادیه» بردند. وی از خاطرات رزمنده ای می گوید که زیر شکنجه بود و تعریف می کند: روزی

> از آن جایی که نیروهای بعثی به تصور این که می توانم اطلاعات ایرانیان را در اختیارشان بگذارم من را جدا از دیگر اسرا شکنجه می کردند و وقتی مرا زخمی و خون آلود به اردوگاه می بردند نمک بر زخم می پاشیدند

من را به اتفاق یکی از رزمندگان که اهل همدان بود برای بازجویی بردند. وقتی وارد یک اتاق مخوف شدیم افسر بعثی از دوست رزمنده ام اسم و فامیل خودش و همچنین محل سکونت او را پرسید و اسیر ایرانی هم با صلابت و بدون ترس از افسر چماق به دست اسم و فامیل خود را گفت. وقتی به اسم خیابان که به نام رهبر انقلاب امام خمینی(ره) بود رسید با صدای بلند و رسا نام امام خمینی(ره) را بر زبان آورد. وقتی افسر بعثی نام امام(ره) را شنید از کوره در رفت و با عصبانیت رو به دوست رزمنده همدانی ام گفت اگر یک بار دیگر که از تو سوال کردم نام امام خمینی را ببری با چماق فرق سرت را خواهم شکافت. دوست همدانی ام بدون ترس و واهمه دوباره برای بار دوم و سوم نام امام خمینی(ره) را برد و افسر جلاد بعثی خیلی عصبانی شد و با چماق به جان رزمنده اسیر همدانی افتاد و او را به شدت مجروح کرد و از اتاق بیرون انداخت. این خاطره خیلی تاثیر خوبی در روحیه اسرا گذاشت و برای همیشه در ذهنم ماندگار شد.

یکی دیگر از آزادگـان و جانبـازان ۸۰ درصد سرافراز اهل بجنورد همچنان مثل آن دوران با صلابت ازعشق و علاقه اش به ولایت می گوید. «اسماعیل کریمیان شاددل» که سابقه ۷سال اسارت را در کارنامه خود دارد از دوران تلخ و شیرین اسارت خود و همرزمانش می گوید: سال ۶۲ بود که در عملیات خیبر شرکت کردم و داخل خاک عراق در شهر «القرنه» بعد از درگیری از چند ناحیه مجروح شدم و بعد از آن نیز به همراه تعداد زیادی از رزمندگان که آن ها هم مجروح شده بودند به اسارت نیروهای بعثی درآمدیم.

بعد از مدتی بستری شدن در بیمارستان بصره ما را به اردوگاه موصل ۲ در شهر موصل بردند. ۷سال را تا زمان آزادی در آن اردوگـاه سپری کردم. وی از خاطره و رشادت های رزمندگانی می گوید که قبل از ورود به اردوگـاه موصل در بیمارستان بصره همراه آن ها بـود. «کریمیان شـاددل» تعریف می کند: بعد از ایـن که اسیر شدیم ما را همراه تعدادی از رزمندگان ایرانی که همگی به شدت مجروح شده بودند برای اجرای شوی تبلیغاتی ضدایران و بالا بردن روحیه بعثی ها داخل شهر بردند و در خیابان ها چرخاندند و به هلهله و شادی پرداختند.

بعد از کلی توهین و آزار و اذیت ما از سوی بعثی های بی رحم ما را به بیمارستان بصره بردند و داخل یک اتاق کثیف روی زمین خواباندند. افسران بعثی به خاطر این که می خواستند به دروغ تبلیغات کنند که نحوه رفتارشان با اسرای ایرانی خوب و طبق مقررات بین المللی است از تعداد زیادی خبرنگار از کشورهای مختلف اروپایی و آفریقایی دعوت کردند. بعد از دعوت از خبرنگاران و قبل از ورود آن ها به بیمارستان همه ما را به یک سالن بردند و روی تخت هایی که با پتوهای تمیز پوشانده شده بود گذاشتند. قبل از ورود خبرنگاران خارجی من به نمایندگی به همه اسرای ایرانی که ۵۰ نفر بودند گفتم که بعثی ها قصد تبلیغات و وارونه جلوه دادن حقایق را دارند برای همین از آن ها خواستم در برابر سوالات خبرنگاران فقط سکوت کنند تا نقشه آن ها نقش بر آب شود. بعد از آن خبرنگاران با تعدادی افسر بعثی و همچنین مترجم وارد سالن بسیار مجهز بیمارستان شدند. وقتی خبرنگاران از نحوه رفتار بعثی ها با اسرای ایرانی سوال می کردند ایرانی ها چیزی نمی گفتند و فقط اشک از چشمان شان جاری می شد. وقتی خبرنگاران بارها از اسرای ایرانی سوال کردند و دیدند که چیزی گیرشان نمی آید به حقیقت ماجرا و دروغ بودن خدمات صدام حسین خونخوار پی بردند و سالن را ترک کردند. بعد از آن، بعثی های عراقی که نقشه های پلیدشان لو رفته بود با عصبانیت وارد سالن شدند و با شلاق و کابل برق و همچنین با لگد به جان رزمندگان افتادند و به شدت و با بی رحمی تمام اسرای ایرانی را کتک زدند که متاسفانه در این ماجرا ۳ نفر از اسرا به خاطر شدت جراحات همان جا شهید شدند. این جانباز آزاده پیامی هم برای دشمنان داخلی و خارجی دارد و می گوید: همان طور که در دوران دفاع مقدس از جان و مال خود برای عزت میهن مان گذشتیم الان هم اگر رهبر معظم انقلاب اشاره کنند بسیجی وار در صحنه حاضر خواهیم شد و پشت ولایت فقیه در مقابل دشمنان خواهیم ایستاد و نقشه شوم آن ها را نقش بر آب خواهیم کرد.

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

در بخش هایی از کتاب «اسماعیل نذر آفتاب» روایـت هـایی از چنـد تـن از آزادگـان استان وجود دارد. در این کتاب هم خاطراتی از آزاده «کریمیان شاددل» وجود دارد. در این روایت این آزاده چنین می گوید: بدجور زخم های مان چرک کرده بود. عراقی ها یک شیشه ساولن آوردند و داخل یک سطل بزرگ ریختند و بعد با همان یک سطل آب و ساولن زخم های تمامی ۱۵۰ اسیر مجروح را به اصطلاح ضدعفونی و مداوا کردند. تا چند وقت، هر روز ما و بعضی از اسرا، باید حداقل چند آمپول پنی سیلین می زدیم تا چرک ها خشک شود.

وی ادامـه می دهـد: دکتر عراقی یک روز یک سرنگ بسیار بزرگ آورد که شاید ۱۰ پنی سیلین را داخل آن خالی کرده بود. بعد اسرا را به خط کردند و دکتر هرچقدر که دوست داشت، از آن مایع بدون هیچ گونه ضد عفونی به اسرا تزریق کرد.

این آزاده در بخشی از خاطرات خود دلتنگی هایش را مرور می کند، یک بار برادرم، حسین، برایم کارت فرستاد که این شعر رویش بود «رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند، چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند»، شعری زیبا روی برگه ای که دوستانم آن را روی دیوار آسایشگاه زندو در آسایشگاه های دیگر هم این کارت بارقه امیدی در دل اسرا بود.در نامه هایی که از خانواده مان به دست ما می رسید، به غیر از این که احوال روزانـه اعضای خـانواده ام را شرح می دادنـد، اتفاقات روزمره را هم می گفتند. برادرم یک بار برایم در نامه، از آمدن تلفن به محله مان نوشته بود و شماره تلفن منزل را هم بزرگ نوشته بود تا تماس بگیرم. وقتی این نامه به دستم رسید، کلی خندیدم به این که خانواده ام چه تصوری از اسارت دارند؟ آن ها فکر می کردند ما در هتل یا مهمان سرا نگهداری می شویم که به تلفن دسترسی داشته باشیم. از این که آن ها نمی دانستند چه فشارهایی روی ماست، خوشحال شدم؛ حداقل نگرانی آن ها کمتر بود.

در نامه ها، از اوضاع و اتفاق ها مطلع می شدم و گذر زمان را می دیدم؛ موفقیت برادر و همسرم در امتحانات و رفتن به مقطع بالاتر، با تمام این اتفاق ها زندگی می کردم.

اسارت و کارآموزی

خاطرات آزاده «علیرضا محمودی مظفر» نیز در این کتاب این گونه روایت شده است: در هر دوره تحویل لباس و کفش و... یک عدد حوله دستی به بچه ها می دادند که به عنوان حوله حمام استفاده می شد؛ لنگه کفشی در بیابان نعمت بود.

کار صنایع دستی، از جمله هنر گلدوزی کم کم داشت رواج پیدا می کرد. بعد از سال اول اسارت، یاد گرفته بودیم از وسایل به اصطلاح دور ریز هم به نحوی استفاده کنیم. از لباس‌های کهنه، برای وصله کردن استفاده می کردیم و از باقی مانده پارچه برای گلدوزی. نخ مورد نیاز گلدوزی را هم بچه ها از حوله‌های دستی خود تأمین می کردند. اسارت به ما آموخت که هیچ چیزی تاریخ انقضا ندارد و تا جایی که امکان استفاده از اشیا وجود داشت از آن ها بهره می‌بردیم.

دلتنگی‌ها

«علی حضرتی» نیز می گوید: بعثی ها همیشه مراقب بودند باند اضافی نداشته باشیم و اگر باند دست کسی می افتاد از لحاظ امنیتی برایش بد بود به خاطر همین باندها کنترل می شد و سربازها مدام با ما برخورد داشتند که مبادا باندی باقی بماند.

وی ادامه می دهد: بدجور دلم هوای خانه را کرده بود، گرسنگی می کشیدیم تا شاید قوانین بی رحمانه آمار گیری را تغییر دهیم، مدام زیر ضربات شلاق و کابل بودیم، اعتصاب کرده بودیم تا شاید به خواسته های مان برسیم.

وی می گوید: دلتنگ می شدم، دلتنگ خواهرها و خواهرزاده هایم، دلتنگ دایی گفتن شان، هر روز صدای آن ها در گوشم می پیچید و از درون احساس ضعف می کردم، دوستانم در لاک خودشان فرو رفته بودند و شاید آن ها هم به خانواده های شان فکر می کردند.

وی ادامه می دهد: در این لحظات به خدا فکر می کردیم؛ به منبع بزرگ الهی که در وجودمان بود و ما را یاری می کرد.

جدول، سرگرمی، ورزش ذهن [۱۳۹۷/۵/۲۵]

معمای هوش

دوشنبه ها و پنج‌شنبه ها

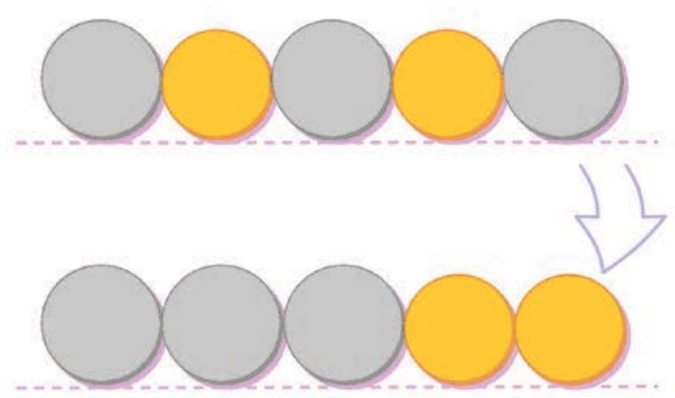

همان‌طور که در سطر بالا می بینید، پنج سکه را طوری یک در میان چیده ایم که سه تای آن ها به رنگ نقره ای و بزرگ تر هستند و دو سکه طلایی دیگر کوچک‌ترند.

مسئله این است که باید با کمترین «جابه‌جایی مجاز» این سکه ها را به شکل پایینی بچینیم.

منظورمان از هر «جابه‌جایی مجاز» این است که: دو سکه مماس را با هم برداریم و به محلی که در امتداد خط افقی باشد منتقل کنیم. البته در هر جابه‌جایی باید یکی از این دو سکه بزرگ و دیگری کوچک باشد. ضمنا حق چرخاندن زوج دو سکه ای را هم نداریم. یعنی در هر جابه‌جایی، سکه ای که در سمت راست بوده باید در سمت راست باقی بماند و سکه سمت چپ هم در سمت چپ بماند.

پیشنهاد: این معما را به صورت عملی با پنج سکه یا پنج تکه کاغذ حل کنید.

ناویاب

دوشنبه ها و پنج‌شنبه ها

«ناویاب» از پرطرفدارترین سرگرمی های منطقی جهان است که رقابت حرفه ای آن در ایران هم توسط «روزنامه خراسان» برگزار شده و اپلیکیشن اندرویدی آن هم به تازگی تولید شده است.

هر ناویاب، یک اقیانوس فرضی مربعی است که یک فروند «رزم‌ناو»، دو «ناوشکن»، سه «اژدرافکن» و چهار «زیردریایی» در آن پنهانند و ما باید جای ادوات پنهان را کشف کنیم. ماهیت بعضی از خانه ها هم از ابتدا «راهنما»ی شماست.

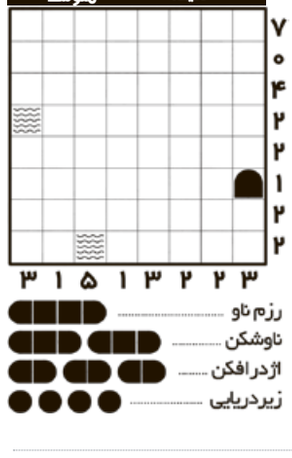

قانون:

ارقـام بیـرون جـدول، مـی گوینـد کـه در هر سطر یا ستون چند خانه در اشغال ادوات است.

تمـام ادوات در ایـن معـمـا «افـقـی» یـا «عـمـودی» هستند و هرگز مورب نیستند.

ادوات در این معما به هیچ‌وجه در همسایگی هم نیستند (حتـی از گوشه‌ها).

نکته‌ها:

-دقت کنید که خانه‌های «راهنما» به چه شکلی هستند. پُر بودن این خانه‌ها با «دایره»، «نیم‌دایره»، «مربع» یا «آب» در پاسخی که به دست می‌آید کاملا موثر است.

-ناویاب «منطقی» است، پس چاره حل آن «حدس زدن» نیست! با کشف روابط منطقی، ماهیت قطعی بعضی خانه‌ها را تعیین کنید و با استناد به همان خانه‌ها، به ماهیت خانه‌های دیگر برسید.

-خانه‌هایی را که مطمئن هستید حاوی هیچ یک از ادوات نیستند، با ضربدر یا علامت آب (≈) مشخص کنید.

-خانه‌هایی را که مطمئن هستید باید پُر باشند ولی شکل پُر شدگی آن‌ها مشخص نیست، موقتا با یک خال سیاه مشخص کنید.

-فراموش نکنید که ناویاب فقط و فقط یک پاسخ دارد!

-اطلاعات بیشتر درباره «ناویاب» و نمونه‌های تمرینی متنوع‌تر را در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی جست‌وجو کنید.

واژه یابی

پنج‌شنبه ها

سرگرمی ورزشی

چ	ت	ح	ص	ا	ج	ل	س	ه	ن	ب
ی	ت	گ	ا	ف	م	ا	ر	ض	ق	ز
ش	ف	ر	ی	د	م	ح	م	ر	ف	ی
و	ر	ج	و	ه	ث	ا	ض	ر	ت	ه
ر	ی	س	ن	پ	ل	ه	ص	ر	چ	ب
ز	ح	ت	و	ع	س	ن	ف	ا	ی	ح
ش	ی	ا	ه	ا	م	ا	ن	ر	ب	ا
ی	ج	ن	ط	ک	س	ب	پ	و	ا	ص
م	ث	ب	ل	م	ا	ع	ر	ی	د	م
ظ	ض	ب	ه	خ	ن	د	ت	ا	ن	ه
ن	ن	م	ت	ز	ه	خ	م	ا	ی	ا
ی	ی	گ	ف	ن	ا	ی	و	ی	ق	گ
ب	ا	س	غ	د	ا	چ	ز	و	ش	
ن	ا	ر	ر	و	م	ا	ز	ل	ا	
د	ق	پ	ی	ن	ا	د	س	ف	م	ب

قانون:

کلماتی از متن زیر، رنگی هستند. هریک از این کلمات به‌صورت یک خط مستقیم در جدول مخفی شده‌اند. آن‌ها را بیابید و خط بزنید. خواهید دید که برخی حروف هنوز خط نخورده باقی مانده‌اند. آن‌ها را به ترتیب در کنار هم قرار دهید تا رمز این سرگرمی «واژه‌یابی» را کشف کنید.

نکته ها:

کلمات شاید در جهات مختلف حتی چپ به راست، پایین به بالا یا مورب درج شده باشند. در آغاز کلمات بلند تر را پیدا کنید و در آخر سراغ کلمات کوچک ۴ حرفی، ۳ حرفی و ۲ حرفی بروید.

برنامه این هفته «نود» با نمایش کلیپ غم‌انگیزی به موضوع درگذشت ۲ فوتبالیست نوجوان یزدی که بایکی از آکادمی های فوتبال این شهر به گرجستان رفته بودند و در دریاچه‌ای غرق شدند، پرداخت که در آن گفت‌وگویی با خانواده جان‌باختگان این حادثه ناگوار انجام گرفته بود؛ پدران و مادران ۲ نوجوانی که جان خود را از دست دادند، در مصاحبه‌ها اعلام کردند سفر گرجستان از سوی آکادمی الزامی شده بوده و اگر این اجازه را به فرزندان خود نمی دادند، باید ۵ میلیون تومان پرداخت می کردند!

محمدی، مدیرعامل این آکادمی در مصاحبه‌ای ضبط شده راجع به این اتفاق گفت: «اردوی گرجستان کاملا تفریحی بود چون به بازیکنان قول داده بودیم و تمام آن‌ها را ثبت‌نام کردیم؛ ما گفتیم اگر بازیکنی ثبت‌نام کند، پاسپورت بدهد و اعلام آمادگی داشته باشد ولی منصرف شود، باید ۵ میلیون تومان ضرر را به باشگاه بدهد.» محمدی اضافه کرد: «همه بازیکنان به دلیل این که زیر ۱۸ سال بودند، برای گرفتن پاسپورت رضایت محضری پدران شان را داشتند؛ یک روز قبل از سفر هم با خانواده‌ها جلسه گذاشتیم و گفتیم اردوی تفریحی انجام می‌شود و ورزشی نیست و هر مشکلی با بی نظمی بازیکنان انجام شود، برعهده آن‌هاست. تمام بازیکنان بیمه مسافرتی سینا هستند و می‌توانند پیگیر این موضوع باشند؛ باشگاه هم هیچ مسئولیتی ندارد که بخواهند یقه مرا بگیرند!»

محمدی با بیان این که از بین یک نفر همراه بازیکنان به گرجستان رفته بود، گفت: «اصلا گفتن چیزی به‌عنوان اردوی ورزشی توسط ما به خانواده‌ها صحت ندارد و ما گفتیم تور مسافرتی گذاشتیم.» او تاکید کرد: «یک نفر ادریزد پیدا کنید که در این چند سال اخیر بیاید و بگوید ما یک هزار تومانی از آن‌ها گرفته‌ایم؛ هدف ما مبارزه با فساد در فوتبال یزد است و این حواشی را مفسدان فوتبال یزد برای ما به وجود آورده‌اند.»

پاسخ ها

لطفا نظر، انتقاد و پیشنهاد تان را درباره بخش جدول و سرگرمی به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید.

سودوکو

هر روز

قانون:

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های خالی بنویسید که در هر سطر، در هر ستون و در هر مربع ۳ در ۳ هیچ‌رقمی تکراری نباشد.

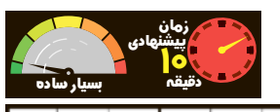

۸	۳				۹	۶	۴	
	۲		۸	۳			۱	
	۱	۹		۲				۳
۵	۸					۴	۲	
۴								۱
	۶	۲					۷	۸
۱				۵		۷	۹	
	۵			۷	۶		۸	
	۷	۶	۹				۳	۵

	۸	۲	۷		۵			
		۱					۶	
		۳		۲				
۲					۷			۹
۴	۱			۵			۲	۷
۵			۲					۳
				۱		۴		
	۷					۹		
			۹		۲	۸	۳	

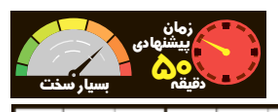

			۵		۲			
			۴					۲
۱		۶						
۷			۸			۱		۹
					۸	۶		
۸		۱				۳		۴
		۹	۳					
۴		۲			۷			۶
۵					۳	۴		۸
			۶		۴			